

# به دریا بنگر م روی تو بینم

روایتی از خانواده شهید علی اصغر نظری، جوان ترین شهید ناو همیشه جاوید «سهند»

## الهام مهدیزاده

«دلتنگی هایمان را فقط روی آب های خروشان خلیج فارس آرام می کنیم. کنار ساحل خلیج همیشه فارس حال و هوای عجیبی دارد. گاه روی کشتی چشم به آب های خلیج می دوزیم تا روی عزیزمان را ببینیم. گاه کنار ساحل و روی ماسه های گرم بندرعباس دست زیر آب می بریم و فاتحه های می خوانیم. خلیج فارس با خون برادرم و شهدای ناو سهند گلگون شد و سهند ماند به یادگار»

برود برادر بزرگ ترم هم در جنگ بود و مادرم تنها دلخوشی اش همین برادرم بود. علی اصغر ته تنساری خانه ما بود و نه تنها مادرم، که همه ما، به او وابستگی شدیدی داشتیم. اما او تصمیم خودش را گرفته بود و پدر و مادرم هم بدون آنکه ذره ای مخالفت کنند او را راهی کردند. علی اصغر از همان کودکی علاقه زیادی به نیروی دریایی داشت و ۲۹ فروردین سال ۶۴ وارد یادگان نیروی دریایی حسن رود رشت شد. علی اصغر و سلال در یادگان آنجا بود تا دوره های مقدماتی و زبان را پشت سر بگذارد. بعد از آن برای گذراندن یک دوره تخصصی روی ناو راهی بندرعباس شد.

«مادر جان چایتنان سرد شد.» حرف های زهرآخام کل انداخته است و با این جمله مادر، نگاهش را به میز پذیرایی می اندازد و با تکرار جمله مادر می گوید: «مادر من خیلی مهربان و مهمان نواز است. یادم است دوران جنگ هر کاری که می توانست برای جوان هایی که جبهه رفته بودند، انجام می داد. آن زمان با بسیج مردمی برای جوان هایی که در جبهه جنگ بودند، لباسی می دیدم. مادرم هوای همه جوان ها را داشت و هر چارزمنده جوانی مثل علی اصغر می دید یاد او می افتاد. بعد از شهادت علی اصغر هم هر جوان نوزده بیست ساله ای را داخل خیابان یا جایی می بیند، یاد علی اصغر می افتد و زیر لب برای آن جوان و موفقیت و خوشبختی اش دعا می کند. مادرم آرزو به دل دیدن دامادی علی اصغرمان ماند.»

● **ناورفت و جان مرا با خود برد**  
روایت لحظه به شهادت رسیدن علی اصغر را با بغضی شکسته و اشک هایی که به سرعت روی صورتش سُر می خورد، این گونه تعریف می کند: روایت آن روز را چند نفر از هم زمان بازمانده از ناو غرق شده سهند برپیمان تعریف کردند. بعد از آنکه آمریکا ناو ایرانی را با موشک می زند، سهند غرق می شود و تنها چند نفر زنده می مانند. اینکه می گویم زنده بودن این چند نفر کار خدا بوده به خاطر آن است که آن چند نفر با وجود زخمی بودن و شوری آب دریا که بر زخمشان نیش می زده، حدود ۸ ساعتی با گرفتن چند قطعه باقی مانده از سهند روی آب مانند تا آنکه با آمدن کشتی های امدادی نجات پیدا کردند. دوستان علی اصغر گفتند که آن روز علی اصغر بیمار و برای درمان به بیمارستان رفته بود. قرار به حرکت ناو سهند نبود اما آمریکا اسکوهای نفتی ایران را هدف قرار داد و یکی از ناوهای ایرانی را با ضربات موشک و راکت غرق کرد. در این شرایط و اعلام وضعیت اضطراری، ناو سهند برای کمک به حراست و دفاع از سکوهای نفتی ایران عازم شد. علی اصغر به دوستانش می گوید که حال خوبی ندارد و قبل از حرکت ناو به بیمارستان رفته بود تا با گرفتن دارو راهی دریا شوند. ناو در حال حرکت بود که علی اصغر به اسکله رسید و با تکان دادن کلاهش از ناخدا خواست کمی صبر کند و او خودش را به کشتی برساند. کشتی هنوز از ساحل جدا نشده بود و او دويد و خودش را به بقیه نیروها رساند.

● **شهادت بازبان روزه**  
دست ها و صدای زهرآخام از گفتن روایت لحظه شهادت می لرزد و اشک های پی در پی، آسمان او را برای گفتن جملاتی یکبار چه می گیرد. مادر شهید کم توان است و نمی تواند از روی مبل بلند شود تا با درآغوش گرفتن دخترش او را آرام کند. درد اینکه نمی تواند دخترش را در آغوش بگیرد و آرامش کند، بیش از درد پنا او را بی قرار می کند؛ «الهی دورت بگردم، مادر جان گریه نکن. برادرت شهید شده. شهید زنده است. علی اصغر راه امام حسین (ع) و یارانش را رفته است.» چند ثانیه ای می گذرد تا زهرآخام روایت شهادت را از سر می گیرد: «آن روز، روز اول ماه رمضان بود و علی اصغر و نیروهای ناو روزه بودند. وقتی به محل درگیری رسیدند، آمریکایی ها با موشک، ناو سهند را هدف قرار دادند. همراهانش می گفتند که ۹ موشک به ناو ایرانی سهند اصابت کرد. برادر من تخصص برق داشت. موشک اولی که با ناو سهند برخورد کرد، برادرم همراه چند نفر دیگر به قسمت پایین ناو رفتند تا تلاش کنند با وصل کردن دوباره برق، ناو را تا رسیدن نیروهای امدادی پایدار نگه دارند. اما کار از کار گذشت و ناو آمریکایی با ضربات پی در پی چند موشک به ناو سهند که برای دفاع از اسکله های نفتی ایران رفته بود، کار را تمام کرد.»

دوباره اشک های خواهر شهید جاری می شود و روایت شهادت به آخر می رسد؛ «با وجود همه تلاش ها و رشادت های نیروها، ناو سهند چیزی نماند و ناو غرق شد. ناو رفت و جان ما را با خودش برد. برادرم، جان من بود. من و او چون پشت سر هم بودیم خیلی به هم وابستگی داشتیم و با رفتن او جان من هم رفت.»

سکوت به فضای غم بار خانه شهید سایه می اندازد. مادر هم بغض می شکند و اشک در چشم هایش حلقه می زند. او هم بی قرار فرزند جوانش است. اما از راهی که او رفته خرسند است و با همان بغض و صدای آرام و بریده می گوید: «مادر جان گریه نکن. برادرت زنده است.»

● **وداع با شهید در خلیج فارس**  
زهرآخام بلند می شود تا چند عکس دیگر از برادرش بیاورد. یکی از عکس ها برای او خاطره انگیز است و با جدا کردن آن عکس از قاب عکس می گوید: دفعه آخر که آمده بود، با خودش این قاب عکس را آورد. ما عادت داشتیم قبل آمدن علی اصغر، همه در خانه پدری جمع شویم تا با آمدن او، یک جمع شاد خانوادگی داشته باشیم. آن روز وقتی آمد، بچه ها دور علی اصغر را گرفتند و گفتند «دایی چه عکس قشنگی از خودت گرفتی. این عکس را بده ما.» اما علی اصغر این عکس را با وسواسی خاص به من داد و گفت «این عکس را برای زمان شهادتم و روزهای دلتنگی مادرم گرفته ام. این عکس را جایی نگه دار که

اگر رنگشتم مادرم با دیدن این عکس دلنگ نشود.»

برادرم به مادرم خیلی وابسته بود. مدتی از رفتن علی اصغر به یادگان گذشته بود که پدرم فوت کرد و با این شرایط، مادرم بیش از هر زمان دیگر تنها شد. از طرف دیگر برادر بزرگ ترم هم به خاطر اصابت گلوله به پا جانبا ز شده بود و او هم به دلیل این مشکل حال و روز خوبی نداشت. علی اصغر همه این اتفاقات را حس کرد اما به خاطر حفظ این آب و خاک دوباره به یادگان برگشت و مادر را به من سپرد. هر بار که می رفت بارها و بارها به روی مادرم خیره می شد و به من می گفت: «جان تو و جان مامان»

آخرین بار و درست نزدیک رفتن دوباره با همان سفارش همیشگی اش دلم را لرزاند؛ «خواهرم جان تو و جان مامان.»

● **وقتی سهند از دست رفت...**  
خواهر شهید ادامه می دهد: چند وقت از رفتنش گذشته بود. شب عملیات به صورت اتفاقی تلویزیون نگاه می کردم که دیدم اخبار اعلام کرد ناو سهند توسط آمریکایی ها مورد حمله قرار گرفته است. خبر مثل یک پتک به سرم خورد و دلم می خواست بشنوم خبر اشتباه بوده است. دوستانش وقتی برای اعلام خبر شهادتش تماس گرفتند، چون می دانستند من و مادر قدرد به برادرم وابسته بودیم، ماجرا را دقیق نگفتند؛ فقط گفتند علی اصغر مجروح شده است. اما به خانواده گفته بودند او شهید شده و مادر و خواهر شهید را به بندرعباس برسانید. خودمان را سراسیمه به بندرعباس رساندیم. اما قرار گرفت. باین حال درگیری های شدید در نزدیکی یکی دیگر از سکوهای نفتی ایران ادامه داشت. در این درگیری ها که اطراف جزیره سیری اتفاق افتاد، آمریکایی ها به ناوچه جوشن و ناوشکن های سهند و سیلان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی حمله کردند و ناوچه جوشن و ناوشکن سهند را هدف اصابت موشک های پیشرفته هارپون قرار دادند و آن ها را غرق کردند. در جریان حملات، آمریکایی ها ناوهای جوشن و سهند را از فاصله های دور مورد حمله های پیاپی موشکی قرار دادند که بر اثر این موشک پرانی ها، شناورهای سهند و جوشن غرق شدند. ناوشکن سیلان هم در این حمله خسارت بسیار دید، اما غرق نشد. در این حملات، ۶۴ نفر از اعضای نیروی دریایی ارتش به شهادت رسیدند.

سال ۶۷ بهتر است سال تقابل تنهایی ما بود. مادرم زن صبوری است و در برابر تمام اتفاقات زندگی، او ما را آرام می کرد اما گاهی دلتنگی و غم از دست دادن دو پسر و همسرش او را بی تاب می کند. گاهی مادرم با یک جمله همه را آتش می زند؛ «دیگر من را ام البنین صدا نزنید. من پسری ندارم که ام البنین باشم.»

از مادر شهید و دلتنگی هایش می پرسیم؛ با آنکه توان چندانی برای جواب دادن ندار، یک جمله می گوید: پسرم زنده است. بارها خوابش را دیده ایم که خوشحال و شاد است. باین حرف ها مادر شهید، عکس پسرش را در آغوش می گیرد و با عکس فرزندش آرام بجوای می کند.

● **دست به آب بزن و فاتحه ای بخوان**  
به دلتنگی های مادر می رسیم. از او درباره لحظه هایی که سر مزار شهیدش بنا او حرف دل می زد، می پرسیم. زهرآخام می گوید: علی اصغر ما جاویدالاثر شد و پیکر پاک او همراه با ناو به اعماق دریا رفت. هر زمان که دلمان می گیرد با مادر بلیت می گیریم و می رویم بندرعباس.

کنار ساحل خلیج همیشه فارس، حال و هوای عجیبی دارد. گاه روی کشتی چشم به آب های خلیج همیشگی فارس می دوزیم تا روی عزیزمان را ببینیم. گاه کنار ساحل و روی ماسه های گرم بندرعباس دست زیر آب می بریم و فاتحه ای می خوانیم. خلیج فارس با خون برادرم و شهدای ناو سهند گلگون شد و سهند ماند به یادگار.

● **حماسه ناوهای ایرانی در تقابل با ناوهای آمریکایی**  
۲۹ فروردین سال ۱۳۶۷ و در اولین روز از ماه مبارک رمضان، نیروهای دریایی آمریکا قصد تسخیر سکوهای نفتی سلمان، ابودر و نوروز را در خلیج فارس داشتند. برای دور کردن و راندن نیروهای تجاوزگر آمریکایی از این سکوهای نفتی، که جنبه حیاتی برای ملت ایران داشت، نیروی دریایی در چند جبهه وارد عملیات شد. پس از ۸ ساعت درگیری، با رشادت های نیروهای ایران در مقابل تفنگداران و نیروهای دریایی آمریکا، سکوهای سلمان و ابودر در اختیار نیروهای ایرانی قرار گرفت. باین حال درگیری های شدید در نزدیکی یکی دیگر از سکوهای نفتی ایران ادامه داشت. در این درگیری ها که اطراف جزیره سیری اتفاق افتاد، آمریکایی ها به ناوچه جوشن و ناوشکن های سهند و سیلان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی حمله کردند و ناوچه جوشن و ناوشکن سهند را هدف اصابت موشک های پیشرفته هارپون قرار دادند و آن ها را غرق کردند. در جریان حملات، آمریکایی ها ناوهای جوشن و سهند را از فاصله های دور مورد حمله های پیاپی موشکی قرار دادند که بر اثر این موشک پرانی ها، شناورهای سهند و جوشن غرق شدند. ناوشکن سیلان هم در این حمله خسارت بسیار دید، اما غرق نشد. در این حملات، ۶۴ نفر از اعضای نیروی دریایی ارتش به شهادت رسیدند.

سال ۶۷ بهتر است سال تقابل تنهایی ما بود. مادرم زن صبوری است و در برابر تمام اتفاقات زندگی، او ما را آرام می کرد اما گاهی دلتنگی و غم از دست دادن دو پسر و همسرش او را بی تاب می کند. گاهی مادرم با یک جمله همه را آتش می زند؛ «دیگر من را ام البنین صدا نزنید. من پسری ندارم که ام البنین باشم.»

از مادر شهید و دلتنگی هایش می پرسیم؛ با آنکه توان چندانی برای جواب دادن ندار، یک جمله می گوید: پسرم زنده است. بارها خوابش را دیده ایم که خوشحال و شاد است. باین حرف ها مادر شهید، عکس پسرش را در آغوش می گیرد و با عکس فرزندش آرام بجوای می کند.



خواهر شهید: علی اصغر ما شد و پیکر پاک او همراه با ناو به اعماق دریا رفت. هر زمان که دلمان می گیرد با مادر بلیت می گیریم و می رویم بندرعباس

۵۷

شهرار

روزنامه شهید و روزنامه شنبه ۲۲ آذر ۱۳۸۸ شماره ۲۳۷

SHAHRAANNEWS.IR

۵۷

۵۷

## قالب خاطره



## پرواز بی بازگشت

۱۳ سال از آن روز می گذرد، فرودگاه مهرآباد، حادثه هواپیمای آنتونوف و وداع با ۳۷ نفر از سربازان و سرداران سپاه. یادشان گرامی باد.

## هفته ای که گذشت

## هم اندیشی کنگره بین المللی سیره فاطمی بر گزار شد

نشست هم اندیشی کنگره بین المللی سیره فاطمی با حضور رئیس سازمان نشر آثار و ارزش های مشارکت زنان در دفاع مقدس برگزار شد.

## برگزاری یادواره ۶۰ شهید با حضور فرماندهان ارتش

یادواره ۶۰ شهید گلزار شهدای سید ملال قائم شهر با حضور جمعی از امیران ارتش و سخنرانی امیر سرتیپ دوم محمدرضا فولادی، رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس آجا، برگزار شد.

## تشیع پیکر شهید مدافع حرم

## اسماعیل غلامی یاراحمدی در خرم آباد

پیکر مطهر شهید مدافع حرم، اسماعیل غلامی یاراحمدی، دو روز قبل در خرم آباد تشییع و در گلزار شهدای این شهر به خاک سپرده شد.

## پیکر سردار حاجی محمدزاده تشییع شد

مراسم تشییع پیکر سردار ابراهیم حاجی محمدزاده، اولین مسئول دفتر سیاسی سپاه، در ابتدای هفته جاری از مسجد پیامبر اعظم (ص) و با حضور سرلشکر حسین سلامی، فرمانده کل سپاه، در تهران برگزار شد.

## پدر شهیدان فتاح زاده آسمانی شد

حاج رسول فتاح زاده، پدر شهیدان محمدعلی و محمدجواد فتاح زاده، دعوت حق را لبیک گفت و به فرزندان شهیدش پیوست. پیکر این مر حوم هفته گذشته در قطعه صالحین گلزار بهشت زهرا (س) تهران به خاک سپرده شد.

## پیکر شهید مدافع وطن در شوش دانیال تشییع شد

پیکر سروان شهید رضا صیادی، شهید مدافع وطن که در حوادث اخیر توسط اراذل و اوباش شهرستان شوش به شهادت رسید، در صحن مطهر دانیال نبی (ع) شهرستان شوش تشییع و سپس برای خاکسپاری به شهرستان درفول منتقل و در آرامگاه جابر بن انصاری به خاک سپرده شد.

## وداع مردمی با ۲ شهید امنیت اغتشاشات اخیر

مراسم وداع با پیکر شهیدان مصطفی رضایی و مرتضی ابراهیمی که در آشوب های شهرستان شهریار با سلاح گرم مورد هجوم قرار گرفتند، با حضور جمع کثیری از مردم برگزار شد.

## تقویم تاریخ

① آذر ۱۳۵۸: تشکیل بسیج مستضعفین به فرمان امام خمینی (ره) وروز بسیج

② آذر ۱۳۸۵: سقوط هواپیمای آنتونوف سپاه و شهادت ۳۷ نفر از پاسداران انقلاب اسلامی

③ آذر ۱۳۵۹: آغاز عملیات مروارید از سوی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی وروز نیروی دریایی

④ آذر ۱۳۶۰: آغاز عملیات طریق القدس در منطقه عملیاتی عمومی غرب شهرستان سوسنگرد و منطقه عمومی بستان؛ ترور دانشمند هسته ای ایران شهید دکتر مجید شهریاری به دست مزدوران موساد (۱۳۸۹)